

مالیات بر سود سپرده‌های بانکی / بدترین خصوصی‌سازی‌ها در دولت احمدی‌نژاد بود / ریشه‌ی همه‌ی شکست‌های دولت قبل: سوءمدیریت و فساد / تفکیک فعالیت تجاری نهادهای نظامی از نظامی‌گری / نهادهای تجاری نظامی ثبت تجاری شوند / لات‌بازی مؤسسات اعتباری غیرقانونی سود سپرده‌ها را بالا نگه داشته است.

وقایع: دکتر حسین عبده تبریزی را هم فعالان سیاسی می‌شناسند، هم فعالان اقتصادی و هم اقتصاددانان. او هم یک اقتصاددان دانش‌آموخته‌ی مدرسه‌ی عالی بازرگانی منچستر است و هم فعال اقتصادی موفق که در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی اعم از تولید و ساخت‌وساز فعال بوده و هم در بخش‌های خدماتی اقتصاد مانند شرکت‌های حسابداری، حسابرسی و بانکداری و نیز شرکت‌های بورس پایه؛ وی از معدود اقتصاددانانی است که دانشش از دانشگاه و کلاس درس فراتر رفته و به صحنه‌ی تولید ارزش افزوده‌ای که پایه و اساس علم نوین اقتصاد بوده، پای گذاشته است. البته، دکتر عبده تبریزی در دولت‌های مختلف سازندگی، اصلاحات و تدبیر و امید سمت‌های اقتصادی گوناگونی داشته که اوج این خدمات، ریاست بر سازمان بورس و اوراق بهادار در دولت اصلاحات بوده است، ریاستی که بسیاری از اقتصاددانان ایران معتقدند سرمنشأ ورود بورس به زندگی عادی مردم شد و پیش از آن، تنها نامی از بورس در کشور وجود داشت. در حال حاضر نیز وی علاوه بر آن که مشاور تأمین مالی وزیر راه و شهرسازی و عضو شورای عالی بورس است، به وزارتخانه‌های دیگر، نهادهای مالی و شرکت‌های بزرگ مشاوره‌ی مالی و اقتصادی می‌دهد.

وقایع: خصوصی‌سازی در ایران از زمان دولت سازندگی آغاز شد، چراکه در دولت دفاع مقدس، به دلیل اشتغال به رفع و رجوع امور جنگ از یک سو و همچنین تمایلات سوسیالیستی مسئولان دولت در آن زمان، اهمیتی به خصوصی‌سازی وجود نداشت. اما از اوایل دولت سازندگی هم شعار خصوصی‌سازی سر داده شد و هم اقداماتی در این زمینه انجام شد. در دولت اصلاحات کارهای پیش‌تر و باکیفیت‌تری در زمینه‌ی خصوصی‌سازی عملیاتی شد. البته گفته می‌شود اوج واگذاری‌ها در دولت‌های نهم و دهم بوده و در این دو دولت با پشتیبانی بازخوانی جدید اصل ۴۴ قانون اساسی، این واگذاری‌ها انجام گرفت. اما آنچه عملاً رخ داد، حراج سرمایه‌های ملی به اسم واگذاری و خصوصی‌سازی بود. دولت یازدهم، اگرچه مایل به خصوصی‌سازی است، ولی انبوه اشتباهات دولت قبل در حوزه‌ی واگذاری‌ها، عملاً به این دولت اجازه‌ی انجام خصوصی‌سازی را نداده است. آیا شما با این سیر تاریخی موافقت می‌کنید؟ در این زمینه توضیحاتی ارائه بفرمایید.

دکتر حسین عبده تبریزی: بله در دولت اصلاحات خصوصی سازی با ایجاد اولین سازمان خصوصی سازی به ریاست آقای مهندس علی اکبر رسماً آغاز شد و من هم به همراه چند نفر دیگر نقش مشاور پاره وقت را در آن زمان در آن سازمان داشتم. اما جریان خصوصی سازی در ایران از واگذاری های اولیه ای که آقای دکتر بانکی در زمان ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی کلید زد آغاز شد؛ و برای ایشان (دکتر بانکی) هم حاشیه هایی ایجاد کرد و متهم شدند که به دارایی های دولت چوب حراج زده اند و واگذاری بدون چارچوب انجام شده است. البته، تحقیق های بعدی دانشگاهی نشان داد که واگذاری های زمان دکتر بانکی، اقدام مثبتی بوده، و بعد از واگذاری ها، آن شرکت ها به خلق ارزش پرداخته اند. در آن زمان، هنوز قانون خصوصی سازی وجود نداشت و آقای بانکی کار واگذاری را در سازمان صنایع ملی به عنوان رئیس این سازمان شروع کرد و نهایتاً منجر به کناره گیری وی از این سازمان و مهاجرتش به کانادا به عنوان سرپرست دانشجویان ایرانی شد. ولی خوشبختانه اکنون به کشور بازگشته و استاد دانشگاه امیر کبیر هستند.

از آن زمان تا امروز، در نگاهی کلی به ماجرای خصوصی سازی می توان گفت خصوصی سازی در ایران چندان موفق نبوده است. از یک طرف به تشکیل تشکیلات خاصی انجامید که به نهادهای خصولتی مشهور شده اند، به این معنا که شبه دولتی ها سهام شرکت های دولتی را که از سوی سازمان خصوصی سازی واگذار شد خریداری کردند و یا به جای مطالبات خود از دولت دریافت کردند، و این شرکت های خصولتی حتی در حوزه «مدیریت خصوصی» هم قرار نگرفت. یکی از گرفتاری های بعضی نهادهای خصولتی این است که همواره افراد حقیقی واسطه هم در اطراف آن ها جولان می دهند و در مسیر کارشان مشکل ایجاد می کنند.

در فرایند خصوصی سازی، بعضی از نهادهایی که شرکت های دولتی به آن ها واگذار شده، مابه ازای طلب خود از دولت، این شرکت ها را گرفته اند، مانند سازمان تأمین اجتماعی و صندوق های بازنشستگی. البته واگذاری به چنین سازمان هایی اقدام معقولی است، اما مشکل اصلی مدیریت جدیدی است که در این شرکت های واگذار شده انتخاب شد، و در واقع مدیریت خصوصی نبود. در طول تمامی دوره خصوصی سازی که از دولت سازندگی آغاز شد تا به حال، بدترین دوره بی شک زمان ریاست جمهوری آقای دکتر احمدی نژاد بوده است. در این بازه زمانی، به دلیل باز شدن دست دولت از طریق امکاناتی که اصل ۴۴ در اختیار دولت گذاشت، به ناگهان مقدار زیادی دارایی دولتی توزیع شد. در برخی مطالعات انجام شده، اعلام شد تنها ۱۲ درصد و در برخی دیگر گفته شد تنها ۲ تا ۳ درصد واگذاری دارایی های دولت به دست بخش خصوصی واقعی رسیده و مابقی عمدتاً میان نهادهای

خصوصیتی توزیع شده است. مهم‌ترین مشکلی که این نوع توزیع و واگذاری دارایی ایجاد می‌کند، عدم ارزش آفرینی برای نهاد واگذار شده است، چرا که هدف اصلی از خصوصی‌سازی، «افزایش بهره‌وری» و «افزایش سرمایه‌گذاری و جلب مشارکت‌ها» است. همین الان در حوزه‌ی کاری وزارت راه و شهرسازی به واگذاری‌هایی در دولت قبل برمی‌خوریم که بهترین واگذاری‌ها، یعنی واگذاری به تأمین اجتماعی یا صندوق بازنشستگی کشوری بوده، یعنی به نهادهایی که از دولت طلبکار بوده‌اند، اما باز می‌بینیم که به طور مثال هواپیمایی آسمان یا شرکت رجاء، هیچ توسعه‌ای در زمینه‌ی خدمات و فعالیت‌هایشان یا جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید نداشته‌اند؛ ضمن این که شاهد ارتقای بهره‌وری هم در این شرکت‌ها نیستیم. تازه این‌ها شرکت‌هایی هستند که واگذاری‌شان مرتب‌تر صورت گرفته است. به دلیل شدت مشکلات خصوصی‌سازی که در دولت آقای احمدی‌نژاد شاهد بودیم، دولت یازدهم به‌رغم این که دولتی مدعی بازارمداری است و می‌خواهد به بازار برگردد، بالاجبار تصمیم گرفت در روند واگذاری‌ها توفقی بدهد، چون اشکالات آن قدر عمیق است که اگر دارایی‌های بیش‌تری واگذار شود، دیگر چیزی از شرکت‌های دولتیِ آماده‌ی واگذاری باقی نخواهد ماند؛ البته دارایی دولتی به دردخور هم دیگر چندان زیاد باقی نمانده است، به طوری که دولت امسال می‌خواهد سهام عدالت را اجرایی کند، اما گرفتار کسری سهام است. بنابراین، دولت دکتر روحانی نمی‌خواهد جریان خصوصی‌سازی را متوقف کند، بلکه می‌خواهد آن را منطقی‌تر به پیش ببرد و تمام جوانب خصوصی‌سازی را لحاظ کند.

وقایع: آیا دولت به خصوصی‌سازی به مثابه‌ی منبع تأمین درآمد هم فکر می‌کند.

دکتر عبده: البته که فکر می‌کند. می‌دانیم با جریان خصوصی‌سازی در کشور، دولت به جای خرید دارایی باید هزینه کند تا نبود آن دارایی را جبران کند. دولت مجبور است خدمات بیشتری بخرد. اگر دولت دیگر مدرسه یا بیمارستان نمی‌سازد، باید خدمات آموزش یا درمان را از بخش خصوصی بخرد تا به مردم واگذار کند. این به معنای بودجه‌ی جاری بیش‌تر است. اگر دولت از بودجه‌ی عمرانی کاسته و این کار را (ساخت پروژه‌های عمرانی را) به بخش خصوصی واگذار کرده، پس باید بودجه‌ی جاری بزرگ‌تری داشته باشد. اما، عملاً می‌بینیم بودجه‌ی جاری نسبت به سال‌های آخر دوره‌ی احمدی‌نژاد (سال ۹۰)، بسیار کمتر شده است. الان بودجه‌ی جاری دولت نسبت به تولید ناخالص ملی (GDP) حداکثر ۱۲ درصد است، در حالی که مصارف دولتی مثلاً در آلمان ۴۰ تا ۵۰ درصد تولید ملی است. از این نظر، فکر می‌کنم چالش پیش‌روی ما در دولت فعلی این است که جریان خصوصی‌سازی را در همه‌ی جوانب آن منطقی کنیم.

یکی از این جوانب غیرمنطقی خصوصی سازی در دولت قبل، «اعطای ضمانت‌های دولتی (sovereign guarantee) برای بخش خصوصی» بوده است. معنی ندارد بخش خصوصی برای کسب و کار خود از دولت ضمانت بگیرد. در قبال این استراتژی غلط دولت قبل، دولت فعلی باید «سیستم حمایت دولت از بخش خصوصی» را به نحوی پیش برد که در همه‌ی دنیا منطقی است؛ به این معنی که بخش خصوصی باید یاد بگیرد تا بتواند در همه‌ی دنیا با شرکت‌های دیگر رقابت کند و از نظام مالی دنیا اعتبار بگیرد. بخش خصوصی ترکیه به نظام اعتباری و بانکی دنیا ۵۰ میلیارد دلار بدهکار است، اما بخش خصوصی ما غیر از اعتبارات خرد فروشنده (اعتباراتی که بازرگانان ایرانی مثلاً توانسته‌اند بعد از سال‌ها تعامل با یک فروشنده خرد در آلمان یا هر کشور دیگر اروپایی، کسب کنند و کالایی را خریداری کرده و هزینه‌ی آن را بعدها پردازند، و مجموع آن نیز دو تا سه میلیارد دلار بیش تر نمی‌شود)، هیچ بدهی دیگری به دستگاه‌های اعتباری دنیا ندارند. بنابراین، به این موضوع به مثابه‌ی حمایت کلی دولت از بخش خصوصی باید توجه کرده و آن را در راستای این چارچوب به پیش برد.

وقایع: با وجود ارائه‌ی تفسیر جدید شورای نگهبان از اصل ۴۴ قانون اساسی و تدوین قانون خصوصی سازی در مجلس و ابلاغ آن به دولت و همچنین ایجاد کمیسیون اصل ۴۴ در مجلس با هدف پایش و اصلاح مداوم اشکالات قانون خصوصی سازی در طول اجرای آن، چرا الان به جایی رسیده‌ایم که شما اعلام می‌کنید خصوصی سازی در ایران شکست خورده است؟

دکتر عبده: شکست البته تعبیری سخت گیرانه از تجربه‌ی خصوصی سازی ایران است. مشکل در دولت قبلی مثل همه‌ی حوزه‌ها ترکیبی از «سوءمدیریت» و زمینه سازی برای «فساد» بوده است. در هر حوزه‌ای از دولت قبل می‌نگریم، با این دو مشکل عمده روبرو می‌شویم: وضع فعلی و نابسامان بانک‌ها، حجم بالای بدهی‌های دولت، مشکلات خصوصی سازی و ... همه ناشی از سوءمدیریت و فساد است. قبول دارم که همه‌ی دولت‌های بعد از انقلاب، هم محدودیت‌هایی داشتند و هم مشکلات و اشتباهاتی در عملکرد؛ اما وقتی اشتباه در سطحی گسترده صورت می‌گیرد که هر روز یکی از وجوه آن بروز می‌کند، دیگر نمی‌توان صرفاً با خوشبینی مفرط از مسأله فساد آن هم گذشت. همین دو میلیارد دلار اخیری که قوه قضائیه‌ی امریکا رأی به ضبط آن داد، به خاطر بی‌توجهی به حساب‌های دولتی از سوی دولت قبل رخ داد که نمی‌دانست چگونه اوراق بهادار در بازارهای توسعه یافته را می‌توان فروخت. سوخت دو میلیارد دلار فاجعه است، آن هم در شرایطی که امروز دولت حتی برای تأمین ۴۰۰ میلیارد تومان جهت تأمین مخارج انشعابات آب و برق ۲۳۷ هزار واحد مسکن مهر که مدتی است آماده است، گرفتار است و نمی‌تواند تعداد زیادی از خانوارهای

ایرانی را خانه‌دار کند. البته در این مسأله امریکایی‌ها به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب کاملاً مقصرند و این بخشی از اقدامات غیرانسانی است که علیه مردم ایران انجام داده‌اند و در پرونده‌ی کاری سیاه خود علیه ایرانیان که اوج آن به زمان نهضت دکتر مصدق برمی‌گردد و حالا به مصادره‌ی دو میلیارد دلار انجامیده است، (آن هم به بهانه‌ای که اصلاً معلوم نیست درست باشد و مربوط به واقعه‌ای که ایران کمترین دخالتی در آن نداشته و بدون طرح موضوع در دادگاهی بی‌طرف) ثبت می‌شود. البته اشتباهی هم که دولت قبل در این زمینه انجام داد و دارایی‌های ایران را به موقع جابه‌جا نکرد، در مصادره‌ی پول مردم ایران بی‌تأثیر نیست. در این زمینه هم رد پای سوءمدیریت و فساد دیده می‌شود.

وقایع: در صحبت‌هایتان به این موضوع اشاره کردید که واگذاری‌ها به این ترتیب بود که مثلاً به تأمین اجتماعی می‌گفتند سهام فلان شرکت را به جای مطالبات از دولت بردار، که نهایتاً منجر به این شد که دیگر در حال حاضر چیزی از دارایی‌های دولت باقی نمانده است؛ حال اگر خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری‌ها به رویه‌ای صحیح انجام می‌شد، آیا باز هم بعد از ده سال به اینجا می‌رسیدیم که دیگر چیزی از دارایی‌ها باقی نماند؟

دکتر عبده: برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به این سؤال جواب داده شود که آیا بخش خصوصی ما توان آن را داشت تا در مدت کوتاهی همه‌ی این دارایی‌ها را جذب کند یا نه؟ به نظر من جواب این سؤال منفی است، یعنی بخش خصوصی ما آن قدر توانمند نبود تا بتواند این دارایی‌ها را در طی این مدت خریداری کند. بنابراین، دولت ناگزیر بود تا شرکت‌های دولتی را به تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی واگذار کند. البته، مدعی این نیستیم که این واگذاری‌ها خارج از تشریفات قانونی و برگزاری مناقصه بوده است، چون این‌ها همه‌ی این مراحل را گذرانده‌اند، اگرچه در زمان آقای احمدی‌نژاد در مواردی در حد همان «روند تشریفاتی» باقی ماند.

مسأله‌ی اساسی در همه‌ی این سال‌هایی که مشغول خصوصی‌سازی بودیم این است که هیچ‌گاه فکر نکردیم می‌توانیم شرکت‌های دولتی را به سرمایه‌گذار خارجی بفروشیم. همیشه این نگرانی وجود داشته که اگر شرکت‌ها را به سرمایه‌گذار خارجی بفروشیم، چه تبعاتی برای کشور خواهد داشت. جنس این نگرانی نیز در خصوص شرکت‌های مختلف فرق می‌کند؛ نگرانی فرهنگی، امنیتی، سیاسی، ... بسته به موضوع وجود داشته است. در بخش کشاورزی، جنس نگرانی‌ها سیاسی است؛ در مخابرات، امنیتی و در بخش صنعت گردشگری، جنس نگرانی‌ها فرهنگی است. همین نگاه را الان در دوره‌ی پسابرجام هم داریم. آنهایی که نگاه سیاسی،

فرهنگی و امنیتی به اقتصاد دارند، می‌گویند سرمایه‌گذار خارجی بیاید پول را بدهد و برود، ما خودمان در درون کشور می‌توانیم رشد و تولید و توسعه را انجام دهیم.

مسئله‌ی دیگری که در طول واگذاری‌ها بوده، عدم اطمینان خریداران داخلی از آینده‌ی فضای کسب‌وکار در ایران است که به سمت خرید شرکت‌های دولتی آماده‌ی واگذاری نمی‌رفتند. برخی مدعی هستند همین الآن تعداد زیادی سرمایه‌دار ایرانی داریم که سرمایه‌ی خود را از کشور خارج کرده و اگر بخواهند در ایران کسب‌وکار راه‌اندازی کنند، می‌گویند تنها به این شرط که دولت یا بانک پول اولیه را بدهد، کار می‌کنیم و گرنه سرمایه‌ی شخصی‌مان را به ایران نمی‌آوریم. چون امنیت سرمایه در کشور فراهم نشده است. ضمن این که در واگذاری‌ها فسادهایی هم ممکن بوده که برآیند این سه مسئله‌ی کلی این شده که دارایی‌های دولت در جهت ارتقای بهره‌وری واگذار نشود.

وقایع: واگذاری‌های بورسی چه طور؟ آیا موفق بود؟

دکتر عبده: بسیاری از خصوصی‌سازی‌های دولت قبل از طریق واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در بورس انجام شد. سازمان بورس هم به مرحله‌ی که باید طی می‌شده، نظارت داشته است. به طور نسبی می‌توان گفت بورس از دیگر سازمان‌های دولتی در دولت احمدی‌نژاد بهتر کار کرده است، اما در عین حال بورس هم وقتی فشار زیادی بوده، طبعاً مقاومت نکرده است. مثلاً وقتی قرار بوده فلان مقام قضایی به عنوان مدیر شرکت بورسی از سوی سازمان بورس و اوراق بهادار تأیید صلاحیت شود، مدیران سازمان بورس هم مجبور بوده‌اند که قبول کنند. چون از آن طرف سُنْبه پرزوری وجود داشته و از این سو نیز مدیران جوان آن زمان سازمان بورس، در برابر فشارها نمی‌توانسته‌اند مقاومت کنند. در عین حال که سخت‌گیری‌های زیادی داشته‌اند، اما آن که فرد تماس گرفته و آن‌ها را در فشار گذاشته، نمی‌توانسته‌اند مقاومت کنند. مثالی از این امر صدور مجوز شرکت‌های سهامی عام برای پروژه‌ها بوده که علی‌الاصول بعد از کسب سود می‌باید پذیرفته می‌شدند.

وقایع: منظور من این است که نتیجه‌ی واگذاری‌های بورسی هم ایجاد شرکت‌های خصوصی است. در عین حالی که بورس یک نهاد مردمی و بازاری است که همه مردم می‌توانند در آن سهام خرید و فروش کنند، اما باز هم واگذاری‌های بورسی شرکت‌های دولتی منجر به خرید سهام شرکت‌های دولتی از سوی نهاد‌های دولتی و شبه‌دولتی شده است.

دکتر عبده: بله عمده‌ی این واگذاری‌ها به ایجاد شرکت‌های خصوصی انجامید.

وقایع: آیا ضعف قانونی در این زمینه داریم که نتوانستیم از ایجاد شرکت‌های خصوصی در واگذاری‌های بورسی جلوگیری کنیم؟

دکتر عبده: مخالف این مسأله نیستیم که صندوق‌های بازنشستگی بهترین بخش خصوصی کشور هستند، چون این صندوق‌ها از جمع‌آوری پول‌های کوچک مردم تشکیل شده است. از این‌رو، کسی با این که صندوق‌های بازنشستگی در بورس فعال باشند، مخالف نیست، اما مسأله‌ی ما در ایران این است که صندوق‌های بازنشستگی توسط دولت اداره می‌شوند. این صندوق‌ها دو اشکال اساسی دارند، مثل همان اتفاقی که در خصوص سهام عدالت رخ داده است. ظاهراً سهام عدالت مال مردم است و دولت هم تلاش دارد امسال این سهام‌ها را واقعاً به مردم انتقال دهد تا مردم بتوانند از حقوق سهام خود استفاده کنند. همین اتفاق برای صندوق‌های بازنشستگی رخ داده است. در صندوق‌هایی که یک وزیر (مثلاً وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی) از چند نفر که در دایره‌ی بسته‌ی تجربیات او هستند، کسانی را به عنوان هیأت‌مدیره‌ی صندوق‌های بازنشستگی برمی‌گزیند، معلوم است که این روند ناکارآمد است. در صندوق‌های بازنشستگی که پول مردم را اداره می‌کنند، اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل باید از بین حرفه‌ای‌ترین مدیران انتخاب شوند. بدتر از همه این که صندوق‌های بازنشستگی ما باید گزارش کارکرد بدهند که این کار را نمی‌کنند. در همه‌ی دنیا صندوق‌های بازنشستگی با پول‌های خرد مردم وارد فعالیت‌های اقتصادی بزرگ می‌شوند، اما در مقابل، ماهانه گزارش کارکرد خود را به همین ذینفعان خرد ارائه می‌دهند. بنابراین، ما به خاطر چنین کاستی‌هایی، با واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به صندوق‌های بازنشستگی مخالفیم و گرنه اصل ورود صندوق‌های بازنشستگی به فعالیت‌های اقتصادی در همه‌ی دنیا پذیرفته شده است.

وقایع: نهادهای بالادستی نظام و حاکمیت از دولت می‌خواهند وضع اقتصادی کشور را بهبود بخشند، در حالی که بخش مهمی از اقتصاد ما در دست نهادهایی است که به دولت وابسته نیستند، مانند نهادهای نظامی یا دستگاه‌های تحت نظارت دفتر رهبری، نهادهای خیریه، اوقافی، آستان‌های مقدس، بنیادها و ... آیا اگر فعالیت‌های اقتصادی این نهادها در اختیار دولت بود، می‌توانستیم به سمتی برویم که واگذاری‌ها مرتب‌تر انجام می‌شد؟

دکتر عبده: فکر می‌کنم وظیفه‌ی دولت است که مسئولیت را بپذیرد. نمی‌توانیم به این بهانه که «نهادهایی وجود دارند که حرف از دولت نمی‌شنوند، پس دولت وظیفه‌ای ندارد»، زیر بار اصلاح این روند و وضع فعلی اقتصاد کشور برویم. اما دولت به دنبال آن نیست که این نهادها وجود نداشته باشند یا فعالیت نکنند. بدیهی است نهادهای صندوق بازنشستگی، خیریه و موقوفه در همه جای دنیا وجود دارند و در کم‌تر کشوری مدیریت این نهادها در دست دولت است. بنابراین، به وجود و فعالیت این نهادها اشکالی

نمی‌گیرم. اشکال آنجاست که این نهادهای غیردولتی نخواهند به قوانین جاری تن در دهند یا به بازی رقابت خدشه وارد کنند. آنجاست که دولت باید ورود کند و این نهادها را به بازی رقابت وارد کند. خود آقای روحانی هم موافقاند اگر نهادهای غیردولتی حتی نهادهای نظامی مدعی تولید ارزش افزوده و ارزش‌آفرینی هستند و می‌خواهند نیروهای خود را در زمان صلح در جهت توسعه‌ی کشور به کار گیرند، این اتفاق عملی شود. همین الان در همین دولت هم به این نهادها برخی امور خصوصاً پروژه‌های عمرانی سپرده شده است، اما مخالفت با فعالیت این‌ها از زمانی آغاز می‌شود که پروژه‌ها در فضای رقابتی به آنها داده نشود و حقوق بخش خصوصی واقعی رعایت نشود و این نهادها تنها نقش واسطه‌ای داشته باشند که پروژه‌ها را از دولت بگیرند و بعد با اخذ حق واسطه‌گی، پروژه‌ها را میان شرکت‌های خصوصی توزیع کنند؛ یا این که این نهادها در یک شرایط رقابتی برابر مالیات ندهند و رانتی برای آنها ایجاد شود. وظیفه‌ی دولت رفع شرایط رانت، عدم رقابت و عدم رعایت حقوق شهروندی است که در صورت مشاهده‌ی چنین رفتارهایی، باید ورود کند و شرایط را به حالت عادی برگرداند.

وقایع: خوب، الآن چنین اتفاقی افتاده؛ مثلاً یکی از قرارگاه‌های عمرانی و سازندگی وابسته به یک نهاد نظامی توانسته بسیاری از پروژه‌های عمرانی بزرگ را برای خود بردارد و میان شرکت‌های پیمانکاری توزیع کند و در این میان نیز سودی بگیرد. آیا دولت نباید ورود کند؟

دکتر عبده: دولت یازدهم تا حدود زیادی توانسته جلوی این رانت‌ها را بگیرد و بسیاری از پروژه‌های عمرانی دولت دکتر روحانی در شرایط رقابتی به این نهاد سازندگی نظامی واگذار شده است. بعضی از کارها و پروژه‌ها وجود دارد که ماهیتاً پروژه‌های بسیار بزرگ و سنگینی محسوب می‌شوند و تنها این‌گونه نهادهای بزرگ می‌توانند از پس آنها برآیند و بخش خصوصی نمی‌تواند با توجه به دارایی‌های خود، در اجرای این پروژه‌ها دخالت کند.

مثلاً شرکت مپنا یک شرکت تکنولوژی - پایه (technology base) و دانش‌بنیان بسیار بزرگ است که اتفاقاً در هر پروژه‌ای هم که ورود کرده، به خوبی توانسته آن را انجام دهد. از زمان تأسیس این شرکت تا به حال مقدار قابل‌ملاحظه‌ای از منابع مالی کشور برای رشد آن هزینه شده، چه از زمانی که آقای زنگنه وزیر نیرو بود و چه در دوره‌های بعدی؛ همه‌ی دولت‌ها در پی توسعه‌ی این شرکت بوده‌اند. خوب، حالا وقتی این نهاد وجود دارد و امکان آن را دارد که برق تمام کشور را تولید کند، نمی‌توانیم و مجاز نیستیم به این بهانه که رقابت وجود ندارد، شرایط و جریانی را دامن بزنیم که به ایجاد یک رقابت مصنوعی بینجامد؛ نه تنها به رشد



شرکت‌های خصوصی دیگر نمی‌انجامد، بلکه همین شرکت دانش‌بنیان خوب موجود را هم تضعیف می‌کند. بعد اصلاً شرکتی هم نداریم که با مینا رقابت کند، پس چه کار کنیم که برای مینا رقیب پیدا شود؟ تنها راهی که می‌ماند این است که برق یا ماشین‌آلات تولید برق را وارد کنیم. خوب، چرا باید کاری کرد که مینا تضعیف شود؟ امکان واردات برق و توربین‌ها همیشه وجود دارد. اما همیشه امکان ایجاد یک شرکت دانش‌بنیان با این همه نیروی متخصص جوان وجود ندارد.

اگر در همه‌ی دنیا قرار باشد با این استدلال که باید همه شرکت‌ها به یک‌گونه رشد کنند، می‌خواستند از ایجاد شرکت‌های بزرگ جلوگیری کنند، دیگر نه زمینسی وجود می‌داشت، نه جنرال الکتریکی، نه تالسی، نه مایکروسافتی، و نه شرکتی مثل بوئینگ. این نهادها، شرکت‌هایی هستند که موقعیت مسلط در اقتصاد دنیا پیدا کرده‌اند. بنابراین، نباید این موضوع را بهانه کنیم تا با استفاده از آن، شرکت‌های بزرگ را تضعیف کنیم. همین که در هر حوزه دو شرکت وجود داشته باشد، به هر حال خودش شرایط رقابتی است. معتقدم بخش خصوصی پیمانکاری ایران با توجه به امکاناتی که دارد در موقعیتی قرار دارد تا با شرکت‌های سازندگی بزرگ و وابسته به برخی نهاد‌های خاص، رقابت کند منتها منوط به این که آن شرکت‌های بزرگ، قواعد بازی را رعایت کنند.

وقایع: آیا با ایجاد محدودیت برای شرکت‌ها و نهاد‌های بزرگ موافقت می‌کنید؟

دکتر عبده: خیر؛ با این موضوع موافق نیستم. باید همین قوانین موجود رعایت شود. باید این نهاد‌های خاص به عنوان یک شرکت تجاری در سازمان ثبت شرکت‌ها ثبت شوند و در چارچوب شرکت تجاری کار کنند، نه اینکه یک اسمی داشته باشند که معلوم نیست این نهاد اصلاً چه نوع شخص حقوقی است. در کشوری که قرار است دیگر پولشویی نباشد و مجبوریم طبق قوانین بین‌المللی جلوی فساد و پولشویی را بگیریم، باید کاری کنیم تا این نهادها در قالب شرکت تجاری ثبت شده و فعالیت کنند.

همین وضعیت در خصوص انتشار اوراق بی‌نام هم حاکم است. باید این وضعیت بی‌نام از بین برود و همه‌ی اوراق بانام منتشر شوند. به علاوه، دارایی‌هایی که این نهاد‌های خاص دارند، اموال این کشور و مردم است. این که یک نهاد سازندگی می‌تواند تونل‌های عظیم بسازد یا این که کارهای جدی انجام دهد، اشکال ندارد و برای مردم هم خدمت‌رسانی می‌کند. در آمریکا هم بسیاری از صنایع و واحدهای تحقیقاتی از دل نیروی دریایی آمریکا بیرون آمدند. هسته‌ی اولیه‌ی صنایع هسته‌ای آمریکا، صنایع آزمایشگاهی این کشور و صنایع خودروسازی از دل آزمایشگاه‌های نظامی بیرون آمده است. آنها از تجربیات صنایع تسلیحاتی استفاده کرده و صنایع بخش سیویل و خصوصی را راه‌اندازی کردند. این‌ها اشکالی ندارد تا آنجایی که قواعد رعایت شود. کم‌این که اگر ارتش تیم

فوتبال هم داشته باشد، تا آنجایی که در شرایط رقابتی سالم با دیگر تیم‌ها در مسابقات شرکت کند، هیچ اشکالی ندارد. اما اگر بودجه‌ی مستقل و خاصی در این زمینه داشته باشد و بهترین بازیکنان تیم‌ها را بخرد، این یک بازی بی‌مزه و یک‌طرفه خواهد شد.

این فقط تجربه‌ی امریکا نیست. در بسیاری از کشورها، تجربه‌ی انشقاق صنایع از نیروهای نظامی را شاهدیم. در این پنجاه سالی که از جنگ دوم جهانی می‌گذرد، روند تفکیک صنایع، بخش تجاری، بخش خدماتی و ... از واحدهای نظامی به خوبی مشهود و مشخص است. ما هم باید این تجربه را در داخل پیاده‌سازی کنیم و واحدهای نظامی را از فعالیت‌های تجاری و عمرانی نهادهای نظامی تفکیک کنیم تا شرایط رقابتی سالم میان همه‌ی شرکت‌ها ایجاد شود.

وقایع: می‌خواستیم بحث خصوصی‌سازی را به بحث مالیات پیوند بزنیم که شما خوتان با ورود به موضوع لزوم رعایت قواعد بازی از سوی نهادهای اقتصادی‌ای که به دستگاه‌های خاصی وابسته هستند و باید در شرایط رقابتی و با پرداخت مالیات به حیات اقتصادی خود ادامه دهند، به این بحث ورود کردید. درباره‌ی شفافیت مالیاتی این نهادها چه نظری دارید؟

دکتر عبده: متأسفانه شفافیت چه در زمینه‌ی درآمد و هزینه و چه در زمینه‌ی پرداخت مالیات را نه تنها شرکت‌های غیردولتی عمومی زیر بار نمی‌روند، بلکه حتی شرکت‌های واقعاً خصوصی نیز از ارائه‌ی شفاف اسناد مالی خود طفره می‌روند و فرار مالیاتی دارند. بخش خصوصی تا آنجایی که از دستش بربیاید از پرداخت مالیات فرار می‌کند؛ علت آن هم عدم‌اعتماد بخش خصوصی به دولت است. اما امسال دیگر اطلاعات مالی شرکت‌ها دست دولت است و دیگر نمی‌توانند به مأمور مالیاتی ارقام دروغین اعلام کنند. چرا نهادهایی که به دستگاه‌های خاصی وابسته‌اند، تا به حال حتی یک صورت مالی شفاف هم ارائه نداده‌اند؟ حتی دولت زورش نمی‌رسد از نهادهایی مانند صندوق‌های بازنشستگی هم که مدیریشان دست دولت است، اطلاعات مالی شفاف و واقعی دریافت کند! چه دلیلی دارد که بانک‌های دولتی اطلاعات خود را به طور عمومی انتشار نمی‌دهند؟ نهادهای نظامی به کنار؛ چون دلایل امنیتی را مطرح می‌کنند، اما مگر بانک دولتی نهادی نظامی است که اطلاعات مالی خود را شفاف به عموم انتشار نمی‌دهد؟ بانک‌های خصوصی در بورس اطلاعات خود را ارائه می‌دهند، اما بانک‌های دولتی چرا این کار را نمی‌کنند؟ به بیش از بیست و چند هزار مؤسسه‌ی مردم - نهاد مجوز فعالیت داده شده است؛ آیا این نهادهای ظاهراً غیرانتفاعی و خیریه، صورت‌های مالی شفاف ارائه داده‌اند؟ در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته اصلاً به تصور در نمی‌آید که نهادهای عمومی صورت مالی ارائه ندهند. چرا انجمن‌های کمک به بیماران سرطانی یا خانوارهای بی‌سرپرست (که مورد احترام همه‌ی ماست) صورت‌های مالی را عمومی انتشار

نمی‌دهند؟ آیا مردم نباید بفهمند که مؤسسه خیریه دارد خدمت می‌کند یا نمی‌کند؟ چرا ایران خودرو یا سایپا صورت وضعیت مالی پیش‌فروش‌هایشان را منتشر نمی‌کنند؟ آیا این دو چون شرکت‌های بزرگی هستند، می‌توانند بدون مجوز و نظارت، اقدام به پیش‌فروش کنند و بعد هم اعلام کنند اگر انصراف بدهید ۲۵ درصد سود به شما تعلق می‌گیرد؟ بعد از آن سو بانک مرکزی اعلام کند سود سپرده حداکثر ۱۸ درصد باشد؛ این که شد بانکداری نه پیش‌فروش خودرو. بنابراین، عدم شفافیت به نهادهای وابسته به دستگاه‌های خاص یا نظامی منحصر نیست؛ همه‌ی فعالان اقتصادی و صاحبان کسب‌وکار می‌خواهند از ارائه‌ی صورت مالی شفاف فرار کنند. دولت‌های توسعه‌یافته حتی حساب‌و‌کتاب نهادهای خیریه، دینی و وابسته به روحانیون خود را دارند. در ایران ما حساب چند تا مسجد را داریم؟ نه این که مسجد و جریان فرهنگی نباید از مالیات معاف باشند، البته در همه جا معاف‌اند. اما، باید صورت دریافت و پرداخت شفاف داشته باشند.

وقایع: اصلاً چرا مردم ایران با رغبت مالیات نمی‌دهند؟ البته در همه‌ی دنیا مردم از مالیات دادن می‌گریزند، ولی در ایران غیراز فرار مالیاتی، می‌بینیم نوعی بدبینی به دولت هم با آن وجود دارد.

دکتر عبده: در هیچ کجای دنیا مردم رغبتی به مالیات دادن ندارند، ولی دولت‌ها از آن‌ها مالیات می‌گیرند و فرار مالیاتی و عدم شفافیت درآمد و هزینه‌ها، نوعی دزدی و جرم محسوب می‌شود. به محض این که تخلف کسی که سندسازی کرده تا مالیات ندهد، لو می‌رود؛ همه‌ی نهادهای عمومی از مالیات‌گیرنده حمایت می‌کنند و رسانه‌ها خلافکار را معرفی و از دزدی او یاد می‌کنند. اما در ایران از او به عنوان زرننگ یاد می‌کنند. پس این موضوع به فرهنگ‌سازی هم مرتبط است. از آن سو هم نباید فشار مالیاتی روی کسانی که توان پرداخت مالیات‌دادن را ندارند، باشد. بخشی از این فرار مالیاتی هم به عدم اعتماد به دولت‌ها برمی‌گردد که مردم مالیات نمی‌دهند. چند روز پیش یکی از مقامات سازمان امور مالیاتی در یک همایشی می‌گفت ۶۰ تا ۷۰ درصد فرار مالیاتی داریم؛ این ۳۰ تا ۴۰ درصدی هم که مالیات می‌دهند، حقوق‌بگیران هستند که چاره‌ای جز مالیات‌دادن ندارند. بنابراین، بخش زیادی از مردم، جرم «پولشویی» را مرتکب می‌شوند که خود از آن اطلاع ندارند و باید با آموزش و فرهنگ‌سازی آنان را از ارتکاب به این جرم مطلع کرد. البته در لایحه‌ی بودجه‌ی امسال، دولت با استفاده از تجربه‌ی اخذ مالیات در سال‌های گذشته، می‌تواند مالیات بر ارزش افزوده‌ی بیشتری دریافت کند و «سیستماتیک‌تر» عمل کند.

وقایع: در خصوص مالیات بر بخش مسکن دغدغه‌ی زیادی دارید. آیا اگر اجرا شود درآمد قابل توجهی نصیب دولت می‌شود؟

دکتر عبده: ابلاغ قانون مالیات‌های بخش مسکن از سوی مجلس به دولت، همزمان شد با روی کار آمدن دولت جدید. البته، وزارت راه و شهرسازی دولت جدید معتقد است بازرگانان مسکن باید مالیات بدهند، اما با اخذ مالیات سنگین از مصرف‌کنندگان مسکن مخالف است. به‌ویژه وزارت راه و شهرسازی با اخذ مالیات مسکن از فردی که برای نخستین بار می‌خواهد خانه بخرد سخت مخالف است. این معافیت مالیاتی باید نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده را نیز شامل شود. این معافیت باید خانوارهای متمایل به «تبدیل به احسن» مسکن خود بعد از مثلاً ۱۰ سال پس از گذشت زمان از خرید مسکن قبلی را نیز شامل شود. اخذ مالیات از خانه‌های خالی نیز سیاست وزارت نیست؛ وزارت علاقه‌مند است عرضه‌ی مسکن همواره ۱۰٪ بالاتر از تقاضا باشد تا سفته‌بازی ایجاد نشود، و این با اخذ مالیات از خانه‌های خالی مغایر است.

وقایع: آقای دکتر طیب‌نیا اخیراً اعلام کرده باید از سود سپرده‌های بانکی مالیات گرفته شود. آیا شما با این برنامه‌ی وزارت امور اقتصادی و دارایی موافقت می‌کنید؟

دکتر عبده: نرخ سود سپرده الان بسیار بالاست و دیگر کسی کار نمی‌کند. بسیاری از سرمایه‌داران پول‌های خود را در بانک‌ها گذاشته‌اند و سود دریافت می‌کنند. البته می‌فهمم که اقبال ضعیف هم در میان سپرده‌گذاران هستند که مبالغ کمتر از ۱۰ میلیون تومان را در بانک می‌گذارند و با سود ناچیز آن زندگی می‌کنند. اما همین سود اندکی که این فرد می‌گیرد را با وضعیت فرزند بیکارش مقایسه کنید. ترجیح می‌دهم او سودی دریافت نکند، ولی فرزندش سر کار برود. سود بانکی به خاطر نهادهای مالی غیرقانونی بالا مانده است و گرنه نرخ بازده‌ای که در همه‌ی کسب‌وکارها شاهد هستیم، اصلاً ایجاب نمی‌کند نرخ سود سپرده‌ها بالا برود. یک نوع لات‌بازی بانکی است که نرخ‌ها را بالا نگه داشته است نه تصمیمات اقتصادی درست مدیریت با تجربه‌ی بانک‌ها. کسانی در نظام بانکی نرخ سودها را بالا نگه داشته‌اند که قرار نیست در آینده پاسخگوی وضعیت بانک‌ها باشند. این نرخ‌های بالا دارد به اقتصاد لطمه می‌زند. بنابراین، فکر می‌کنم اخذ مالیات از سپرده‌های بزرگ، مثلاً ۵۰ میلیون تومان به بالا، کار مثبتی باشد.

وقایع: آیا شما با تعمیم این مالیات از سپرده‌های بانکی به اوراق بهادار دیگر مانند اوراق مشارکت که بانک‌ها و دستگاه‌های دولتی عمومی منتشر می‌کنند، موافقت می‌کنید؟ چون به خریداران این اوراق نیز در تاریخ سررسید، سود پرداخت می‌شود.

دکتر عبده: بله موافقم. فرقی بین سود بانکی و سود اوراق نیست. از سود اوراق بهادار همچون اوراق مشارکت نیز باید مالیات گرفته شود. اگر قرار است کسب‌وکار راه بیفتد، نباید آسان‌ترین کارها ترویج شود. مردم باید دنبال ریسک کسب‌وکار و کارآفرینی

باشند. اگر همه‌ی مردم ایران پول هایشان را در بانک بگذارند و در خانه بمانند، چه اتفاقی می‌افتد؟ کدام اقتصاد کارآمد در دنیا چنین کاری می‌کند؟